

**عبدالرضا هوسالی جهرمی**

میان نغمه‌ی نقاره‌خانه پیچیده صدای ساعت شمشاددار بالای... شگوه لذت یک بوسه روی پیشانی‌ت خجالت تو مرا می‌برد به دنیای... هلاک آب خنک توی چل کلید دعام چقدر شعر من امشب خمار تشنه لبیست به کفشاری اول دل مرا بسیار برهنه گر تکتم یا، کمال می‌ادیبست تو از ورودی بعدی نیبج سمت خودت در این دوراهی رفتن نرفتن آن ورها به اتفاق خومم می‌روم که گم بشوم هوای صحن و حوالی حال کفتم تو می‌روی و من اینجا من خیالاتی تمام تانیه‌ها را مرور خواهم کرد در انتزاع و تخیل در آن شلوغی‌ها و آن مکاشفه‌ها... سوژه تور پنجره فولاد علاقه‌ام به تو سر زد به پنجره فولاد برای عرض ارادت سری خم آوردم کجای مهر رضایی؟ کجای آمدنی؟ که توی دلپروه‌هایم دعا کم آوردم

کفشداری اول

**میترا اباداری**

می آمدی تا دلم قند آب کند چشمام بنفشه‌وار فرش راحت تا بارش کمی باران به صورت می‌زدم و باران کمی در آغوشم می‌ماند دامن رنگین‌کمان را می‌کشیدم چمنزار به وجد می‌آمد و با باد می‌رقصید در حساسی قاصدک‌ها می‌پیچید در سایه‌ی چنار و می‌نیشد بر تارک سرو و پروانه‌ها کمی در هوای گل سرخ نفس می‌کشیدند کاش می‌آمدی دامنم در باد چمنزاری از زندگی‌ست

رقص باد

**حسین مزوی**

امشب ستاره‌های مرا آب برده است خورشیدوارهای مرا، خواب خورده است نام شهاب‌های شهید شبانه را آفاق مگرفته هم از یاد برده است ز آسمان بپرس که جز چاه و گردباد از چالش زمین چه به خاطر سپرده است دیگر به داد گمشدگان کس نمی‌رسد آن سبز جاودانه هم نگار مرده است ماه چنین شگفتی در خون نشسته را از چارچوب منظره دست‌ی سزده است عشق – آبتنی که در دلمان شعله می‌کشید از سورت هزار زمستان فسرده است ای آسمان که سایه‌ی ابر سیاه تو چون پنجه‌ای بزرگ گلوم فشرده است باری به روی دوش زمین تو نیستی من اطمس که بار جهانم به کرده است

من اطمس

**خان میرزا قاسمی**

شنیدم که شدی از من فراری من و زین پس فقط چشم‌انتظاری بیا تا زنده هستم یاد من کن که این دنیا ندارد اعتباری

چه گویم که دلم جای شما بود پر از تصویر زینای شما بود تمام خواب‌هایم در شب هجر فقط نقشی ز رویای شما بود

چه گویم با تو دنیا دیدنی شد شراب چشم تو نوشیدنی شد چه خوش باشد در ایام بهاران گل عشقت ز باغم چیدنی شد

خوشای دل که دلم مست باری همینه سر به گویش می‌گذاری تو ای درویش زین دنیای فانی به غیر عاشقی چیزی نداری

چشم انتظاری

**جعفر افراسیابی (فریاد)**

از ما سخنی به یادها خواهد ماند هم گریه‌ی این مدامها خواهد ماند از جسم غرور ما نمائند غیر از گردی که به دوش یادها خواهد ماند

زندانه به مرد بودنت، می‌خندند بر گوردی درد بودنت، می‌خندند آتش سدهای خراب در متقلشان گرم‌اند و به سرد بودنت می‌خندند

هر ذره که بر باز کند از دل خاک یک روز به دست عشق در خاک شده گردی‌ست جهان، که آدمی چون انشکی افتاده سر گوناش و پاک شده

**علیر زانجانی**

از تمام قبیله‌اش رنجید رفت و دور، دور از خود شد زنجش زمانه قلبش را زخم زد، عشق و پایرجا رج رج تمام رنج‌هایش نقطه شروع حبسش را رفته بود و اسیر می‌باید ناله‌هایی برای دلنتگی خسته از خودش، زمان خودش روی ابر حصیر می‌رقصید پای به پای نمی‌کرد و اشک، موزون موزون بود خاطرش نمی‌آمد

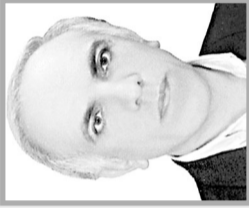
غرق رویای آکون بود بی‌خیال زخمش که بی دلش کمی تلاطم داشت بی‌حیا، بی تکلف و مبهم مثل سبیل صدایش ساکت بود سرد استخوان سوزی را درد بود و لازم داشت از تمام قبیله‌اش رنجید از تمام قبیله‌اش دلخور رفت و رفت دور‌دور عشق‌های سیاه را سنجید

رفت...

**حبیب سبزواری**

شاخه خشکم، ز پاییز و بهار من مبرس مرددام، از صبح و شام روزگار من مبرس آفتابی بر لب لبام، در آقام مجوی جلوه‌ای از طالع می‌اعتبار من مبرس سر خط مضمون افسوسم، بر این حیرت بیانی جز ندامت سطرای از شعر و شمار من مبرس سر به پیش افکنده دارم پیش سربازان عشق سر فرازی از سر زانو سوار من مبرس زخم صد مرمم به جان دارم درخت طاقتم سایه واکنر از سرم، وز برگ و بار من مبرس استخوان بشکستام، وز مویلی می‌بناز کم شدم در خویش، از سنگ مراز من مبرس در بیابان طلب آواردام چون گر دیاد آشیان بر یاد دادم، از غبار من مبرس غلت خوش‌باوری‌ها را غرامت می‌دهم از چغای دشمن و از مهر یار من مبرس داستان‌پرداز عصر غربت آسمان منم نغمه‌ای بشنو، ز درد اضطرار من مبرس چشم در راه امیددی همچنان بنشستام قصه کوتاه کن، حمید! از انتظار من مبرس

میرس

**مسعود کریمی**

بی تو تنها می‌شوم، سر در گریبانم مکن دل‌شکسته، دیده گریان، خیس بارانم مکن در سرم هرگز خیالی غیر از آغوش تو نیست دلخوشی‌هایم بگیر، از ریشه ویرانم مکن شاه‌هایم کاش در آغوش تو جا می‌گرفت جان خرداد دو چشمانت، زمستانم مکن از تو دل‌کنند برانم هر زمان جان‌دادم است آنشم کم زین، نسوزانم، نیستانم مکن عاشق یک لا قیای مکتب عشق تو ام مهربان باش و گریزان از دبستانم مکن می‌کنی آخر مرا، ای عشق کافر کیش من هر چه خواهی کن ولیکن، قصد ایمانم مکن

نیستان

**مریم دیابست**

مادر به دل‌زایی چشمان تو سوگند آرامش دل خورده به لبخند تو پیوند خندیدم به رونم همه‌ی هستی دنیا وقتی که نتاندم به لب لعل تو لبخند آن قدر دهد شور به دل خنده‌ی نازت کز شور تو در کام دلم آب شود قند ای کاش که غم‌های دلت دور شود... دور ای کاش که اندوه شود یک‌سره در بند ای کاش که سرو قد تو سبز بماند پاینده بماند دل تو مثل دماوند قربانی چشمان قشنگت شوم ای کاش ای چشم و چراغ دلم ای مادر دلیند آنقدر عزیزم که در اوصاف نگینجد آنقدر که عشقت شده هم‌سلح خداوند همواره بخوامم ز خدا شادی قلبت وز نرس پلا دود گم بهر تو اسپند جان را بدهم در ره لبخند قشنگت مادر به دل‌زایی چشمان تو سوگند

سوگند

**فرشته روستی**

فرستی داری اگر، حتماً بیا شیراز بین لاله و نسربین و سوسن هر طرف طناب بین با نسیمی می‌رود این‌سو و آن‌سو زلف ببید بر سر هر شاخه‌ای صد مرغ خوش‌آواز بین

فرصت